

هو العليم

اعمال ماه ذی الحجہ و سفارشات اولیای الہی
دربارہ آن

برگرفته از آثار

علامہ حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

و

آیت اللہ حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس اللہ سرہما

ویژگی ماه ذی الحجة الحرام

ماه ذی الحجة بسیار ماه مهمی است. و نه تنها این دهه، بلکه بیست روز دیگر هم مهم است. مناسبت‌هایی که در ماه ذی الحجة است، بسیار مناسبت‌های مهمی است. این ایام، ایام مبارکه‌ای است و توجه خاص و عنایت خاصی نسبت به این ایام هست که آن را از سایر ایام متمایز می‌کند. فضای این ماه، مخصوصاً ده روز اول آن، عجیب فضای توحیدی است! یعنی حال و هوای این چند روز، همین‌طور توحیدی است و اشتداد پیدا می‌کند تا اینکه اختتام و نهایت شدت آن به روز دهم می‌رسد که روز عید قربان است.

دهه اول شهر ذی الحجة الحرام، از معدود ایامی است که بنا بر فرمایش بزرگان، اهل معرفت برای آن از قبل انتظار می‌کشیدند. حالاتی که برای بزرگان در این دهه ذی الحجة اتفاق می‌افتد بسیار حالات غریبی است. قدر این دهه ذی الحجة را خیلی بدانیم [چون] فتح بابی که برای بسیاری از بزرگان شده، در این دهه شده است؛ به همین جهت در اربعین حضرت موسی

عليه السلام هم این مسئله به چشم می خورد.^۱

حالات توحیدی حضرت موسی در دهه اول

ذی الحجه

در آیه قرآن نسبت به این مسئله اشاره شده که

می فرماید: ﴿وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ۗ﴾^۲؛ «ما

با حضرت موسی، سی روز را برای مناجات و حالت

خاص در کوه طور وعده قرار دادیم.» آن ایامی که

نسبت به آن در روایات داریم که حضرت موسی نه

چیزی خورد، نه آشامید و نه لحظه‌ای او را خواب

درر بود.^۳ و این همان حالت جذبیه است که برای

سالک پیدا می شود و در آن حال گرچه به امور عادی

و ظاهری می پردازد، ولی کشش روحی و انجذاب

^۱ جهت اطلاع از اهمیّت و جایگاه دهه اول ماه ذی الحجه رجوع شود به؛

إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۴.

^۲ سوره اعراف (۷) آیه ۱۴۲.

^۳ مصباح الشریعه، ص ۱۹۶؛ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: **الْمُشْتَقُّ لَا يَشْتَهِي**

طَعَامًا وَلَا يَلْتَذُّ شَرَابًا وَلَا يَسْتَطِيبُ رُقَادًا وَلَا يَأْسُنُ حَمِيمًا وَلَا يَأْوِي دَارًا وَلَا يَسْكُنُ عُمُرَانًا وَلَا يَلْبَسُ ثِيَابًا لَيْتَةً وَلَا يَقَرُّ قَرَارًا وَلَا يَعْبُدُ اللَّهَ لَيْلًا وَ نَهَارًا رَاجِيًا بَأَنْ يَصَلَ إِلَى مَا يَشْتَقُّ إِلَيْهِ وَ يَنَاجِيَهُ بِلِسَانِ الشَّوْقِ مُعْبِرًا عَمَّا فِي سَرِيرَتِهِ كَمَا أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مِيعَادِ رَبِّهِ وَ ﴿وَعَجَلَتْ إِلَىٰ كَرَبِّ لَتَرَضَىٰ﴾ وَ فَسَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَنْ حَالِهِ أَنَّهُ مَا أَكَلَ وَ لَا شَرِبَ وَ لَا نَامَ وَ لَا اشْتَهَى شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فِي ذَهَابِهِ وَ مَجِيئِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا شَوْقًا إِلَى رَبِّهِ فَإِذَا دَخَلَتْ مِيدَانَ الشَّوْقِ فَكَبَّرَ عَلَىٰ نَفْسِكَ وَ مُرَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ دَعَّ جَمِيعَ الْمَأْلُوفَاتِ وَ اصْرَفَهُ عَنْ سَوَىٰ مَعشُوقِكَ وَ لَبَّ بَيْنَ حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ لِبَيْتِكَ اللَّهُمَّ لِبَيْتِكَ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ وَ مَثَلُ الْمُشْتَقِّ مَثَلُ الْعَرِيقِ لَيْسَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا خَلَاصُهُ وَ قَدْ نَسِيَ كُلَّ شَيْءٍ دُونَهُ.

نفسی، دیگر مجالی برای پرداختن به جسم برای او نمی‌گذارد.

این حال ممکن است برای خیلی از سالکان پیدا شود؛ البته موقت است و ممکن است در یک روز پیدا شود، ممکن است در یک هفته پیدا شود، و ممکن است در یک ساعت. برای بعضی از افراد این مسئله در طول شب پیدا می‌شود و گاهی از اوقات ممکن است به حدی اشتداد پیدا کند که توان را ببرد و بر نفس غلبه کند. این مسئله، به حضرت موسی علیه‌السلام مربوط بوده که خداوند آن‌طور حالت جذبه برای آن حضرت به وجود آورد که در تمام این مدت، این جسم احساس خواب و گرسنگی و تشنگی نکرد! و هیچ بعید نیست و اشکالی هم ندارد. وقتی انسان بتواند به واسطه قوای روحی بر قوانین ماده حکومت و غلبه کند، این بدن در تحت تسخیر نفس درمی‌آید و سرسوزنی تغییر و تحول در آن پیدا نمی‌شود. این یک قسمت قضیه است. البته بعضی از حالات دیگر هست که مشابه این حال است و روی بدن [نیز] تأثیر می‌گذارد، اما به این ارتباط ندارد؛ آن یک مسائل دیگری است.

و در این حال حضرت موسی به این کیفیت بود که **لَمْ يَنَّمْ وَ لَمْ يَأْكُلْ وَ لَمْ يَشْرَبْ**؛ نه خواب حضرت را گرفت و نه جرعه‌آبی در این مدت نوشید و نه به چیزی نیاز پیدا کرد.^۱

خلاصه حضرت موسی در این اربعین، دائماً در حال جذبه بود. از آن جذبه‌هایی که اگر خدا قسمت کند، و یک خُرده‌اش را اگر به ما بدهد، ما تمام عالم را با مافیها و مَن فیها کنار می‌گذاریم! هم هرچه هست و هم هرکسی هست، هر دو را به کناری می‌گذاریم و دیگر اصلاً انسان نمی‌تواند توجه کند؛ اگر بخواهد ذهن و فکر خودش را به مسائل دیگر بیاورد، حالت تهوع پیدا می‌کند.

حضرت موسی چنین وضعیتی داشت. بعد خداوند می‌فرماید: ﴿وَأْتَمَمَّ نَهَا بِعَشْرِ رَٰٓئِيسٍ﴾؛ «ده روز دیگر به وعده‌ای که به حضرت موسی دادیم، اضافه کردیم.» وعده اول سی روز بود، و الاً [از همان ابتدا] می‌فرمود: ﴿وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾ [در حالی که] خداوند می‌فرماید: چهل

^۱ همان.

روز وعده ندادیم، یک ماه وعده دادیم که در سی روز قضیه تمام می‌شود و برای حضرت موسی فتح باب می‌شود: مسائل و حجاب‌ها را رد می‌کند، از عوالم معنا عبور می‌کند، و برای او در این یک‌ماه انکشاف حقایق ربوبی و اسرار عالم ربوبی تحقق پیدا می‌کند. اما یک‌ماه که شد، دیدیم ده روز دیگر جا دارد [که] یک مقدار چاشنی و پیازداغش را اضافه کنیم! آن واقعیت توحید باید باز ادامه داشته باشد که به چهل روز برسد.

در این آیه قرآن هم خداوند این موضوع را درباره حضرت موسی بیان می‌کند: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَا بَعثَ رَبِّهِ﴾؛ دیدیم سی روز برای او کم است؛ هنوز جا دارد که مسائل توحیدی برای او کاملاً بشکفد و باز شود و در همان حدّ سعه وجودی خود مطالب را دریابد. ده روز به آن اضافه کردیم. این ده روز، همین ده روز ذی‌الحجه است؛ یعنی از همان اول ماه ذی‌القعدة این اربعین شروع می‌شود و این ده روز، ده روز خاص است.

شاید هم قصد و غرض از این نحوه تکلم، این

است که خداوند اهمّیت این ده روز را به ما یادآوری کند که این ده روز، حسابی سوای آن سی روز دارد و مسئله‌اش فرق می‌کند.^۱

دستورات اولیای الهی راجع به ماه ذی‌الحجه

اهمّیت رعایت مراقبه

بهتر است که سالک به‌خصوص در این ده روز، ذهن و فکر خود را از کثرات و تعلقات و اشیاء خارجی، بیشتر به‌سمت توحید ببرد تا بتواند بیشتر استفاده کند. و این دهه، همان ایام‌الله است که در سوره ابراهیم خداوند به حضرت موسی می‌فرماید: ﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّمِ اللَّهِ﴾^۲؛ «آنها را متوجه کن که این دهه ذی‌الحجه را بسیار مغتنم بشمارند و از این سفره‌ای که پهن شده، نصیبشان را بگیرند.»

مهم‌ترین مطلبی که در این ایام معروف به اربعینیه حضرت موسی می‌شود مورد توجه قرار بگیرد، توجه به وضعیت و موقعیت خود انسان است.

از یاد نمی‌برم که مرحوم والد

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسات ۱۶۲، ۲۰۲ و ۲۱۳؛ سلوک خانواده (طهران)، جلسه ۵.

^۲ سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۵.

- رضوان الله عليه - به خصوص در این ایام، دوستان و شاگردانشان را دعوت می‌کردند به مرور اعمال و افکار و نیات گذشته‌ای که در این یک سال با آن نیات و اهداف و توجه، عمرشان را سپری کرده‌اند. خیلی توصیه می‌کردند که دوستان در ایام ماه ذی‌القعدة و به خصوص در دهه ذی‌الحجه به این مسئله توجه داشته باشند و حالات خودشان را مروری کنند.^۱

معنای مراقبه

أُسٌّ و اصول پایه‌های راه، مراقبه است. اگر انسان مراقبه‌اش خوب بود، پیشرفت می‌کند و اگر مراقبه‌اش خوب نبود، هر چقدر کار کند ضایع می‌شود. مراقبه در حکم پرهیز کردن مریض است. اگر مریضی که دوا می‌خورد پرهیز نکند، آقای دکتر می‌گوید: «آقا، دست نگه‌دار، دیگر کافی است!» اگر پرهیز نکند ممکن است آن دوايي که می‌خورد و آن غذای ناپرهیزی با هم ترکیب شوند و دست به دست همدیگر بدهند و آن مریض را بکشند. این دوا در

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۱۶۲؛ شرح دعای ابوحمزه ثمالی، رمضان ۱۴۳۱ ه.ق، جلسه ۱۹.

صورتی خوب است که آن موانع و غذاها، ضدّ مرض و ضدّ این دوا نباشد. پرهیز یعنی معده را خالی کردن از آنچه ضدّ این مرض است. وقتی معده پاک شد دوا اثر می‌کند. مراقبه حکم پرهیز را دارد.

مراقبه این است که انسان حواسش را جمع کند، دل به غیر خدا ندهد، معصیت نکند، توجه به غیر خدا نکند، سرش را در راه خودش بیندازد و به این طرف و آن طرف نگاه نکند؛ این طرف و آن طرف نگاه کردن، در ذهن خاطره می‌آورد و این خاطره اثر می‌گذارد، و دل به دنبال آن خاطره بلند می‌شود و فکر می‌کند.

شما امروز یک صحنه‌ای می‌بینید، شب خوابش را می‌بینید؛ چرا انسان این صحنه را ببیند تا اینکه خواب صحنه را ببیند؟! [بلکه باید] فکر خدا کند که شب خواب خدا را ببیند و امثال اینها.

مراقبه حفظ است؛ وقتی که حفظ شد، یک درجه بالاتر و بالاتر و بالاتر می‌رود تا اینکه برسد به آنجایی که باید برسد.^۱

^۱ مبانی اخلاق در آیات و روایات، ج ۲، ص ۱۸۲.

من (علامه طهرانی) یک روز از حضرت علامه

طباطبائی سؤال کردم: فلان عمل در چه صورت مؤثر

است؟ ایشان فرمودند: «با مراقبه! مراقبه!» بعد

خودشان تفسیر کردند که مراقبه معنایش این است:

«صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکرى به دوام *** ناتمامان جهان را کند این پنج تمام»^۱

یعنی حتماً برای تحقق مراقبه عمل به این امور لازم است که عبارت است از:

۱. صمت: یعنی سکوت.^۲

^۱ دیوان اشعار قاسم انوار، مقطعات شماره ۱۸؛

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام *** نا تمامان جهان را بکند کار تمام

^۲ . آیین رستگاری، ص ۱۲۰:

«راه سیروسلوک برای آرامش نفس است که تجلیات خدا فقط در سایه آرامش نفس است.

روایتی داریم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می فرماید: **لَوْلَا تَمْرِيجُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ تَكَثِيرُ فِي كَلَامِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ**. "اگر این اضطراب و تشویش و دگرگونی در دلهای شما نبود، و این زیادی گفتار بر زبان شما نبود، هرآینه البته شما می دیدید آنچه را که من می بینم و می شنیدید آنچه را که من می شنوم."

باز در حدیث نبوی دیگر داریم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که: **لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ حَوْلَ قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَرَأَوْا مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ**. "اگر شیاطین اطراف قلب فرزند آدم دور نمی زدند و آن را احاطه نمی کردند، این فرزند آدم ملکوت آسمان و زمین را می دید."

زیادی گفتار چه ربطی به قلب دارد؟ این گفتار و کلامی که انسان دارد یک اثر وجودی از نفس اوست که ناشی از اراده اوست. نفس چیزی را می بیند، تصویری می کند، خواهشی دارد، صورتی را در نزد خودش، از معنا یا از صور ذهنی در نظر می آورد، آن وقت آن معنایی را که می خواهد در خارج برای دیگری القاء کند، غیر از زبان راهی ندارد که آن معنا را القاء کند؛ پس این گفتار، یک گفتار جدای از دل نیست، اثری است که از دل و نیت حکایت می کند؛ پس گفتار نشان دهنده نفس و حقیقت انسان است، گفتار نشان دهنده صاحب نفس است، گفتار نشان دهنده شقی و سعید است. افکار انسان و

نیات انسان و عقائد انسان و اراده انسان از آثار نفس انسان است و این گفتار حکایت از آنها می‌کند؛ پس وجود نازله‌ای از همان معانی منطوی در نفس است؛ یعنی وقتی نفس را، خواهشش را، تقاضایش را، اراده‌اش را بخواهیم پایین بیاوریم، با همین گفتار پایین آورده‌ایم و ارائه و نشان داده‌ایم؛ پس گفتار هرکس نماینده اوست، نماینده شخصیت و حرکت اوست؛ چون گفتار خود او را نشان می‌دهد، این رابطه بین گفتار و قلب است. حالا چرا انسان گفتار نکند؟ بله، اگر قلبش، قلبی باشد صاف و مطهر و پاک و راه‌رفته و رسیده، مانند صدیقین و مقربین، گفتارش عین حق است؛ کم باشد، زیاد باشد، شب تا صبح باشد، هیچ تفاوتی نمی‌کند. مثل خطبه‌هایی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خواند؛ مثل فرمایشاتی که دارند، آنها حق‌اند؛ چون این گفتار از آن نفس نیست، از آن خداست، پس گفتار عین حق است. کم باشد، زیاد باشد، یکی است.

و اما آن کسی که می‌خواهد عبور کند، باید گفتار خودش را تصحیح و کنترل کند. برای اینکه گفتارش را کنترل کند، باید قلبش را کنترل کند تا گفتار به زبان نیاید؛ چون بین گفتار و قلب رابطه هست، لذا انسان بایستی سکوت اختیار کند تا قلب هم تکان نخورد و آرام بگیرد. انسان وقتی آن معانی را که می‌خواهد در ذهن بیاید، به زبان نیاورد، آنجا ترمز می‌کند، دیگر نمی‌گذارد آن معانی ولو معنای خراب باشد، نزول پیدا کند.

من باب مثال: انسان غضب کرده، می‌خواهد کسی را سب کند، اگر جلوی گفتار خودش را نگیرد سب می‌کند؛ ولی اگر در نیت می‌خواهد سب کند، اما جلوی گفتار را بگیرد، آنجا ترمز شده، جلوگیری کرده، دندان روی جگر گذاشته و جلوی خودش را گرفته و نگذاشته آن معنی خراب به زبان بیاید. این معنا اگر تکرار پیدا کند و برای انسان ملکه بشود، دیگر نیت بد هم نمی‌آید. ده بار انسان می‌خواهد به کسی تندی کند ولی برای خدا، جلوی خودش را می‌گیرد، دیگر نیت تندی هم برایش نمی‌آید، فکر تندی نمی‌آید دیگر، فکر خراب برایش نمی‌آید، و کنترل این هم به دست زبان است؛ یعنی راه کنترل قلب حفظ زبان است. می‌گوید: زبان را ببند تا قلب خراب نشود؛ و این آرامشی که برای قلب پیدا می‌شود به واسطه این است که زبان باید ساکت باشد؛ و الا اگر زبان حرکت کند، قلب همیشه در تمریج است، همیشه آشوب است؛ زیرا که زبان نماینده قلب است و با مُدرکات قلبی نسبت مستقیم دارد. حالا چقدر انسان سکوت بکند؟ این فرق می‌کند؛ در منازل و مراحل مختلف فرق می‌کند. در اوّل برای سالک می‌گویند: از زوائد باید سکوت اختیار کند؛ نه اینکه تنها از غیبت و دروغ و از این حرف‌ها. از حرف‌های عادی هم که انسان می‌زند ولی نه فایده دنیوی دارد نه اخروی، باید دوری کند، انسان باید یک قفلی به دهانش بزند و حرف زیادی نزند.

۲. جوع: یعنی گرسنگی، تنظیم غذا و خودداری

کردن از زیاده‌روی و امثال اینها؛ و روزه که معلوم است حدّ اعلی و اکمل است، به شرط اینکه در موقع افطار یا سحر تدارک مافات نشود و آن قدر انباشته نشود تا اینکه تمام آن آثار روزه از بین برود.

۳. سهر: بیداری آخر شب است. اصلاً سالک که

آخر شب و بین الطلوعین بیدار نباشد به جایی نمی‌رسد، هزار سال هم زحمت بکشد، فایده ندارد. این دستور اساسی است!

۴. عُزَلت: یعنی دوری از ابناء دنیا و اهواء و آراء

مردم دنیاپرست و کسانی که همشان به دست آوردن مال و جاه و اعتبار است؛ گرچه مسلمان هستند و نماز می‌خوانند، ولی دردِ دین ندارند، دردِ خدا ندارند، دردشان همین مسائل زندگی و اجتماعی و امثال اینهاست. برخورد با اینها انسان را خسته و کسل می‌کند و روح را از بین می‌برد.

سالک باید صددرصد کنترل زیانش دست خودش باشد، هر حرفی که می‌خواهد بزند، ببیند این حرف اصلاً صحیح است یا نه؟ چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟ این کنترل اعم است از اینکه گفتار باشد یا مسموعات؛ چیزهایی را که انسان می‌شنود آن هم برای قلب تمریج می‌آورد. انسان نباید همه چیز را بشنود، آن چیزهایی را باید بشنود که برایش فایده دارد.»

۵. دوام ذکر: یعنی پیوسته انسان در دلش باید یاد

خدا باشد و به فکر خدا باشد.^۱

اعمال دهه اول ذی الحجه

نماز دهه اول

مستحب است در هر شب از دهه اول ماه بین [نماز] مغرب و عشا دو رکعت نماز به جا آورده شود، در هر رکعت آن سوره فاتحه الكتاب و اخلاص و این آیه خوانده شود:

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَا نَهَارَ بَعْثِ رَارٍ فَتَمَّ مِيقَتُ رَبِّي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخِ لُفِّنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ آلِ مُفْسِدِينَ﴾^۲.

کسی که این نماز را بخواند در ثواب با حجاج شریک می شود، گرچه حج نکرده باشد.^۳

روزه

از جمله مسائلی که باید در این دهه به آن توجه

^۱ آیین رستگاری، ص ۱۵۱.

^۲ سوره اعراف (۷) آیه ۱۴۲.

^۳ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۵؛ المراقبات، ترجمه ابراهیم محدث بندرریگی، ص ۴۲۴.

کرد، روزه است. به استثنای عید قربان که روزه حرام است، این نه روز روزه‌اش بسیار مؤکد است؛ حتی در روز عرفه که روزه بسیار بسیار تأکید شده است. آن قدر که بر روزه این دهه تأکید شده است حتی در ماه رجب در روایات به این مقدار نیست.^۱

ادعیه ماه ذی الحجه

۱. اذکار توحیدیّه موسویّه

از جمله مطالب این دهه، اذکار توحیدیّه امیرالمؤمنین علیه السلام است، که ده فقره است و بسیار بسیار اذکار عجیبی است، که به اذکار توحیدیّه موسویّه معروف است. در جریان همین اربعین حضرت موسی، خداوند حقیقت و واقعیت اینها را به نفس حضرت موسی القاء کرد. در روایات هم داریم که انسان اینها را هر روز بخواند، و حتی در بعضی از روایات هست که اگر بتواند ده مرتبه بخواند، خیلی بهتر است.^۲ البته همان طور که عرض شد، اینها را با توجه به معنا بخواند.

^۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۸۷؛ ثواب الأعمال، ص ۷۳؛ مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۳۶؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۵.

^۲ شرح حدیث عنوان بصری، جلسات ۱۶۲ و ۲۰۲.

لا إله إلا الله عددَ الليالي و الدهور. خيلي

عجيب است! کسانی که به مبانی وجود، وحدت وجود، صرافت وجود و حقیقت بسیطه وجود اشکال وارد می کنند، راجع به این ذکر توحیدی چه می گویند؟! چگونه معنا می کنند؟! غیر از اینکه می گویند: آقا بخوانیم، برویم؟!]

[حضرت در این اذکار می فرمایند:] **«لا إله إلا**

الله عددَ الليالي و الدهور؛ به میزان و عددِ شب ها و

روزگارها، خدا و معبود و مؤثری نیست.» یعنی در

تمام عالم ماده و عالم خلقت، حقیقت **لا إله إلا الله**

سَرِیان دارد. **«عددَ الليالي»**، [یعنی] به اندازه شب ها

لا إله إلا الله است. یعنی آن واقعیت و حقیقت، همان

ظهوری است که شما آن را به صورت شب می بینید،

همان ظهوری است که شما آن را به صورت روزگار

می بینید، به صورت چرخ و فلکِ دوّار می بینید. آن

ظهورش همین است.

«لا إله إلا الله عددَ أمواجِ البحور؛ به عددِ

امواج دریاها، حقیقتِ **لا إله إلا الله** سَرِیان دارد.»

خيلي عجيب است! **«عددَ أمواجِ البحور»** یعنی

چه؟ یعنی نه تنها خودِ دریا آن ظهورِ حقیقت **لا إله إلا الله** است و از خودش استقلال ندارد و آن واقعیت توحیدی و وجودِ صرف در این دریا سریان دارد، [بلکه] حتی حرکت او هم همان ظهور و تبلور واقعیت و مفهوم **لا إله إلا الله** است.

«لا إله إلا الله و رحمته خیر مما یجمعون!»

هرچه هست در این جمله است! کجا می‌روید؟! به چه توجه می‌کنید؟! چه را جمع می‌کنید؟! به چه تعلق پیدا می‌کنید؟! دنبال چه کسانی می‌روید؟! جمع اموال، جمع نفوس، جمع اصداقاء، جمع اطرافیان؛ چرا از حقیقت **لا إله إلا الله** غفلت کرده‌اید؟! دنبال آن حقیقت بروید و رحمت خدا را ببینید که آن رحمت با شما چه می‌کند! آن رحمت را کنار گذاشته‌اید و دائماً کثرات را چسبیده‌اید؟!!

«لا إله إلا الله و رحمته خیر مما یجمعون!»

[یعنی] رحمتی که در ظهور **لا إله إلا الله** در نفس شما پیدا می‌شود، دیگر چیزی و تعلقی را باقی نمی‌گذارد، دیگر توجه به کثرتی و صحبت از این چرت‌وپرت‌ها را باقی نمی‌گذارد! صحبت از اینکه «اینجا این کار را بکنیم»، «آنجا این کار را بکنیم»،

«چرا اینجا این طور شد؟!»، «ای وای! این بالا رفت!
بر سرمان بزنیم!»، «ای وای حالا آن پایین آمد!»، «آی
ضرر کردیم، آی نفع بردیم» را باقی نمی گذارد! آن
رحمتی که در تجلی **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بر نفس و قلب
می آید، دیگر برای این جمع و تفریق‌ها چیزی باقی
نمی گذارد.

«**لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوكِ وَ الشَّجَرِ**؛ به اندازه
خارها و درختان، **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.**»

«**لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الوَبْرِ**؛ به اندازه
تک تک موی حیوانات و کُرکِ آنها، تجلی **لا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ** وجود دارد.» عجیب است!

«**لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ**؛ به میزان
سنگ‌ها و کلوخ‌های عالم - نه تنها زمین! - واقعیت
لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است. دیگر خدا چطور خودش را
معرفی کند؟! چطور بگوید من همه چیزم؟! چطور
بگوید من همه جا هستم؟! چطور آن معنای صرافت
خودش را بخواهد همه جا بیان کند?!

یعنی هر حقیقتی را که می بینید، یک سرِ ربطی به
او دارد، و یک سرِ فناء در خود دارد؛ بدون او فانی

است، با او باقی است! با ارتباط به او بقاء پیدا می کند
و بدون ارتباط به او فناء پیدا می کند. آیا این غیر از
همان معنای سرّیانِ حقیقت توحید در همهٔ اعیان
خارجی است؟! اگر این نیست پس چیست؟!!

«**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ**؛ به اندازهٔ پلک
زدن‌ها، واقعیت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وجود دارد!» همین
پلکی که بر هم می‌زنیم ظهور لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است!
شخصی از رفقا و دوستان در [بیان] بعضی
حالات [خود] می‌گفت:

وقتی بین الطلوعین ذکر می‌گفتم، وارد حیاط می‌شدم، می‌دیدم از برگ‌برگ درختان
در حیاط، صدای لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بلند است!

بفرمایید! این هم چشم‌بندی و تخیل است؟!
کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ؛ به عدد پلک زدن چشم‌ها، حقیقت
و واقعیت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وجود دارد.»

حکایتی عجیب از تجلی توحیدی برای شخصی از بزرگان

یکی از دوستان مرحوم آقا (علامه طهرانی)
مرحوم آقا سید عبدالله فاطمی شیرازی بود.^۱ مرحوم
آقا [از قول او] نقل می‌فرمودند:

^۱ یک وقتی بیشتر با هم مانوس بودند، ولی سال‌های آخر حیات آن مرحوم
(آقا سید عبدالله فاطمی شیرازی) دیگر قدری ارتباط کم‌تر شد.

یک شب نیمه شعبانی در نجف بودم که مرحوم آقاسید جمال گلپایگانی^۱ من را دید و گفت: «فلانی، من شب نیمه [شعبان] نمی‌توانم به زیارت سیدالشهداء بروم. مردم از همه‌جا برای زیارت می‌آیند. بیا این پول را بگیر و عوض من برو و زیارت کن و حاجت من را هم بگیر و بیاور.»

ما به کربلا آمدیم و در خیمه‌گاه رفتیم و در آنجا اول به حمام رفتیم و غسل زیارت کردیم. وقتی که وارد خزینه^۲ شدیم، این آب که تکان می‌خورد، دیدم از همه این آب و حرکت آب، صدای «یا هو» بلند شد! در هر موجی که می‌آید، می‌گوید: «یا هو»... این امواج همه «یا هو» می‌گویند. دیدیم از همه‌جا دارند همه می‌گویند «یا هو». خلاصه ما نفهمیدیم چه شد: غسل کردیم؟ نکردیم؟! آمدیم بیرون و به زیارت حضرت سیدالشهداء رفتیم و همین که می‌خواستیم به حضرت عرضه کنیم و بگوییم که آمده‌ایم، فلانی تقاضایی و حاجتی دارد، حضرت به ما گفتند: «برو به او بگو دادیم!» از کربلا به نجف آمدیم و وقتی به او رسیدیم، می‌خواستیم بگوییم حاجت را گرفتیم، گفتند: «دیشب رسید! همان دیشب این مسئله به ما رسید.»

خب حقیقت «یا هو»، از لا إله إلا الله قدری

قوی‌تر است. خوش به حالشان! خوش به حالشان که

اینها مسئله را بردند!

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «لا إله إلا الله عدد»

أمواج البحور؛ به عدد حرکت‌های امواج دریا،

حقیقت لا إله إلا الله ظهور دارد. بفرمایید! این معنا

برای خیلی‌ها تجسم پیدا می‌کند و روشن می‌شود.

بسیاری از افراد، از دوستان و رفقا بودند و هستند که

این معانی برایشان روشن و ظاهر است.

کیفیت ظهور و تجلی خداوند در تمام موجودات

^۱ مرحوم آقاسید جمال گلپایگانی آن مرد بزرگ، که یاد و نامش را ایشان (مرحوم علامه طهرانی) در کتاب‌ها آورده‌اند.

^۲ فرهنگ فارسی عمید: «خزینه: حوض آب گرم بزرگی در حمام‌های قدیمی برای شستشو و غسل.»

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَ الصُّبْحِ

إِذَا تَنَفَّسَ؛ شب وقتی که می آید، صبح وقتی که باز

می شود، در همه اینها لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ظهور دارد.»

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيَّاحِ فِي الْبَرَارِيِّ وَ

الصُّخُورِ؛ عدد بادهایی که در بیابانها و در صخرهها

در جریان است.»

بعضی از دوستان به من می فرمودند: «وقتی ما

صدای باد را می شنیدیم، همراه با آن صدای لا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ به گوشمان می رسید.» البته گوش دل؛ اینها همه

هست.

آن شخصی که نقل می کند و می گوید: وقتی

امیرالمؤمنین شبها می آمد به من سر می زد، علامتش

این بود که وقتی می آمد، می دیدم سنگریزه های این

در و دیوار، با او به ذکر تسبیح مشغول هستند،^۱ اینها

شوخی نیست! نه اینکه در آن موقع ایجاد شود!

[بلکه] این هست! گیرنده را باید بالا ببریم تا

بشنویم.

الآن در این اطاق همه امواج هست، ولی ما

نمی شنویم؛ گیرنده نداریم! ضبط نداریم! گیرنده

^۱ روضة الشهداء، ص ۲۳۹.

داشته باشیم، به مقدار قدرت و قوت گیرنده، دریافت می‌کنیم. گیرنده‌مان ضعیف باشد، بعضی از امواج را می‌گیرد؛ فرکانس گیرنده قوی‌تر باشد، امواج بیشتری را می‌گیرد. هرچه آن گیرنده بالاتر و قوی‌تر باشد، قدرت جذب و ظهورِ امواج بیشتری را دارد. به فرمایش مرحوم حاجی سبزواری رحمة الله علیه:

موسی‌ای نیست که دعویّ أنا الحق شنود *** ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست^۱

موسایی پیدا نمی‌شود که بشنود والا هیچ شجری نیست که این زمزمه را نداشته باشد! همه دارند؛ تو موسی بشو تا **أنا الحق** را بشنوی. پس همیشه **أنا الحق** هست. **أنا الحق** در آن شجر بوده، **أنا الحق** در این میکروفونی که الآن در جلوی من است، هم موجود است. چه کسی این را می‌شنود؟ موسی باید بیاید تا بشنود!

أنا الحق در این ستون و فرش و طاق است، **أنا الحق** در حرکت این پنکه‌ای است که الآن دارد می‌گردد. در همه اینها ظهور حقیّت و سرّیان توحید

^۱ دیوان حاج ملاهادی سبزواری، ص ۲۹.

هست؛ گیرنده را قوی کن تا بفهمی! در این سطح بالا بیا، همین سطح را به تو نشان می دهند، بالاتر را نشان نمی دهند. بالاتر بیا، باز همان سطح را به تو نشان می دهند. هر چه بالاتر آمدی مطابق آن افقی که می رسی می بینی. نه اینکه نیست! هست؛ ما باید به آن مرتبه برسیم تا ببینیم که مسائل چیست، حقایق پشت پرده چیست. حقایقی که وجود دارد، نه اینکه بعداً خلق شود؛ الآن وجود دارد، اما چشم دیدن نداریم.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ.» در تمام عالم وجود سریان حقیقت **لا إله إلا الله** وجود دارد.^۱

ظهور ذات و اسم و صفت خدا در هر موجودی به استعداد آن

هم چنین مرحوم علامه طهرانی در کتاب معادشناسی در شرح این تهلیلات وارده می فرمایند: به به از آن تهلیلاتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که در دهه اول ماه ذی الحجّة الحرام خوانده می شود:

۱. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَ الدَّهْوَرِ.

۲. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ.

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۲۰۲.

۳. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.

۴. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوكِ وَالشَّجَرِ.

۵. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ

۶. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ.

۷. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ.

۸. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي اللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَالصُّبْحِ

إِذَا تَنَفَّسَ.

۹. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِ وَالصُّخُورِ.

۱۰. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمِ يُنْفَخُ فِي

الصُّورِ.

۱. به تعداد یکایکِ شب‌ها و روزگارها، خدایی

جز خدا نیست.

۲. به تعداد یکایکِ موج‌های دریاها، خدایی جز

خدا نیست.

۳. خدایی جز خدا نیست؛ و رحمت او مورد

پسند و انتخاب است از چیزهایی را که مردم گرد

می‌آورند.

۴. به تعداد یکایکِ خارها و درخت‌ها، خدایی

جز خدا نیست.

۵. به تعداد یکایکِ موها و کُرک‌ها، خدایی جز

خدا نیست.

۶. به تعداد یکایکِ سنگ‌ها و کلوخ‌ها، خدایی

جز خدا نیست.

۷. به تعداد یکایک برهم نهادن چشم‌ها، خدایی

جز خدا نیست.

۸. خدایی جز خدا نیست، در شب که می‌گذرد

و سیاهش عالم را می‌گیرد، و در صبح که

می‌درخشد و نور می‌دهد.

۹. به تعداد یکایک بادهایی که در بیابان‌ها و

سنگ‌ها می‌وزد، خدایی جز خدا نیست.

۱۰. خدایی جز خدا نیست، از امروز تا روزی که

در صور دمیده شود و قیامت برپا گردد.

هر گلی که می‌روید و هر ذره‌ای و هر سنگی و

هر ریزه‌ماسه‌ای که باد در فضا منتشر می‌کند **لَا إِلَهَ**

إِلَّا اللَّهُ است و نشان‌دهنده ذات او و اسم او و صفت

اوست، منتهی در حد استعداد و ظرفیت خود.

پس تمام عالم **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** است: عالم مُلک و

ملکوت.

مردگان همه از «اهل لا إله إلا الله» شده‌اند

اولین ذکری که می‌گوییم، **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** است. در

موقع اسلام آوردن **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** است. وقت مردن

هم **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** است. ولی افسوس که انسان معنای

این ذکر را نمی‌فهمد و با تأمل و دقت تفسیرش را
پی‌جویی نمی‌کند و به زبان نمی‌آورد، وقتی که از دنیا
رفت و جنازه‌اش را برداشتند بر جنازه او می‌خوانند:
لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. یعنی ای مُرده مسکین! حالا فهمیدی
که **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** است؟! فهمیدی که غیر از خدا
معبودی نیست؟! مؤثری نیست!؟

در زندگی هرچه به تو گفتند: **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**،
نفهمیدی! و از استکبار و شخصیت‌طلبی بیرون
نیامدی! و از استقلال‌منشی و ربوبیت قدمی به جاده
عبودیت نهادی! اینک بر تو مسلّم و واضح و روشن
شد که: **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**.

مستحبّ است انسان چون به قبرستان وارد
می‌شود سلام کند؛ به چه کسی؟ به **اهل لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**.
به آن کسانی که از زمرة **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و اهل
توحید شده‌اند و با ظهور جلالت و عظمت حضرت
احدیّت به قبض روح، همه چیز خود را تسلیم حقّ
نمودند و از فرعونیت و خودپرستی برون آمدند، و
طَوْعاً أَوْ كَرْهاً اقرار و اعتراف به وحدانیت ذات

^۱ از روی اطاعت (اختیار) یا اکراه (اجبار).

حقّ تعالی و تقدّس نمودند، و در این قبرستان همگی بدون تفاوت خفته‌اند؛ زن و مرد، پیر و جوان، بچه و بزرگ، عالم و عامی، غنی و فقیر، رئیس و مرؤوس، متعیّن و بدون شهرت؛ همه صفا نموده، و فعلاً نه جنگی و دعوایی، نه خودفروشی و استکباری؛ همه در یک ردیف خسبیده‌اند! سکوت محض که دلالت بر **لا إله إلاّ الله** دارد، فضای قبرستان را پُر کرده است.

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت است که چون وارد قبرستان شدی بگو:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَ لِيُّ اللَّهِ.^۱

داستان ظهور «لا إله إلاّ الله» برای پیرمردی روشن ضمیر

پیرمردی روشن ضمیر که فعلاً نیز حیات دارد می‌گفت: در ماه رضانی که حال خوشی داشتم، یک

^۱ این دعا را مجلسی در کتاب دعای «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۲۲، ص ۳۰۲ آورده است.

شب نور توحید را در همه موجودات مشاهده می‌کردم که همه چیز **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بود. در آن حال دیدم که گربه‌ای از این دیوار بر آن دیوار جستن کرد و پرید؛ گربه **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بود و پَرشِ او نیز **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بود!

۲. دعای عرفه

توجه تامّ امام حسین علیه‌السلام به عنایت خداوند، در دعای عرفه

دعای سیدالشهداء در روز عرفه که واقعاً دریاهایی از معرفت است، بسیار مهم است. چطور حضرت تمام شراشر وجود خود را در این نظام، رو می‌کند و دست قدرت پروردگار را در ایجاد و تکامل و استقرار حیات و کیفیت دستگیری و هدایت و مانند آن - که واقعاً عجیب است - در این دعا بیان می‌کند!

کسی که این دعا را بخواند و به معانی آن توجه داشته باشد، متوجه می‌شود که تمام حرکات ما بدون عنایت خدا انجام نمی‌گیرد. تا عنایت خدا نباشد تمام آن توجه ما فایده‌ای ندارد. اگر یک عنایت سلب

^۱ معادشناسی، ج ۶، ص ۳۱.

شود، هزار مانع پیش می‌آید. حضرت در این دعا همه را بیان می‌کند و می‌گوید:

«خدایا، تو دست من را گرفتی و آنچه برای من لازم است پیش آوردی و آن موانعی را که هست یکی یکی خودت برمی‌داری و من نمی‌دانم.»^۱

من الآن در این مجلس حضور پیدا کرده‌ام، اما خبر داریم هزار مانع برداشته شده تا ما اینجا آمده‌ایم؟! نه! می‌گوییم سوار ماشین شدیم و روشن کردیم و آمدیم! هزارها مانع بوده که ما خبر نداریم، وقتی یکی از آنها روشن می‌شود [می‌گوییم] «خیلی عجیب است! اگر این قضیه اتفاق می‌افتاد، ما نمی‌توانستیم به این برسیم.» متها خدا همه را مخفی نگه داشته است؛ می‌گوید: «تو دلت را صاف کن، دیگر کاری نداشته باش؛ ما خودمان موانع را برمی‌داریم!» دیگر خیلی راحت است! خدا کار را برای ما راحت کرده؛ می‌گوید: همه بارها را ما

^۱ الإقبال بالأعمال (ط - الحديثة)، ج ۲، ص ۷۵؛ **ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَصُنُوفِ الرِّيشِ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أْتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقْمِ لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّ لِفَنِي لَدَيْكَ.**

برمی‌داریم؛ تو داری چه کار می‌کنی؟! ما فقط از تو
یک جو دلِ صاف می‌خواهیم، یک جو همت
می‌خواهیم، یک جو صدق می‌خواهیم؛ بقیه
کارهایش با ما. کسی نیامده به تو بگوید بیل بردار و
بیل و کلنگ بزن! این کلنگ‌ها را ما می‌زنیم؛ تو فقط
صفا داشته باش، ما تو را به جلو حرکت می‌دهیم،
زمین را برای تو صاف و هموار می‌کنیم، آنچه به
دردت می‌خورد در سرِ راه تو قرار می‌دهیم، آنچه
مانع برای حرکت توست از جلوی پای تو
برمی‌داریم، همهٔ این کارها را ما داریم انجام می‌دهیم،
تو می‌گویی «به‌به! ما سالک هستیم، خدایا ما در راه
تو می‌رویم!» آقا بیا نگاه کن بین چه خبر است!
آن وقت از شرمندگی سر به زیر می‌اندازیم و دیگر
نمی‌توانیم به روی خدا نگاه کنیم! دیگر نمی‌توانیم به
روی بزرگان نگاه کنیم. [با خود می‌گوییم:] عجب!

ما نبودیم و تقاضامان نبود *** لطف تو ناگفتهٔ ما می‌شنود^۱

ما اصلاً چه کسی بودیم؟ کجا بودیم؟! ما نبودیم

و تقاضامان نبود! ما اصلاً اختیاری نداشتیم، خودمان

^۱ مثنوی معنوی، دفتر اول.

نبودیم که حالا بخواهیم حرف بزنیم! نبودیم که
بخواهیم گوش بدهیم! نبودیم که بخواهیم بینیم!
نبودیم که بخواهیم کاری انجام دهیم و التماسی
کنیم؛ توجه کردید؟!^۱

تبیین مسیر و سیر تربیتی انسان در دعای عرفه

خیلی دعای عجیبی است! اصلاً مثل دعای
ابی حمزه ثمالی، حضرت تمام خصوصیات و شراشر
وجود انسان و مسائل و مراتب و همه را رو می آورند
و برای انسان شرح و توضیح می دهند. در قبال
پروردگار خود را عرضه می دارد که من این هستم،
من این طور بودم، این طور بودم، از عدم مرا به وجود
آوردی، دست مرا گرفتی و در دامان تربیت بزرگان
و اولیاء خودت مرا تربیت کردی، راه را به من نشان
دادی.

واقعاً وقتی که انسان این دعا را می خواند به یاد
خودش نمی افتد؟! خودش چه بوده؟! الان
کجاست؟! خدا می توانست راه و نقشه دیگری برای
او درست کند، که اینجا نباشد، در این مکتب نباشد،

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۱۶۲، شرح دعای ابوحمزه ثمالی،
رمضان ۱۴۳۶ ه.ق، جلسه ۸.

بر سر این سفره نباشد؛ می شد یا نمی شد؟! اما خدا نکرد! [بلکه] هر کس را به تناسب حال و موقعیت خودش آورد، آورد، پیچاند، پیچاند [تا به موقعیت کنونی اش رساند]. وقتی شما دعای روز عرفه را می خوانید، انگار اصلاً امام حسین از ما حرف می زند و ما را رو می ریزد! آن وقت آدم قدر می داند.

دعای روز عرفه می گوید: «بله؛ حواست باشد! کسی که این فکر را در مغز تو انداخت چه کسی بود؟! آن کسی که این تمایل را در قلب تو قرار داد چه کسی بود؟! آن کسی که نفرت و دوری از دنیا و تعلقات دنیا را در قلب تو قرار داد چه کسی بود؟! آن بزرگان که آمدند و تزریق کردند، حک کردند، تزریق کردند، انشاء کردند، املاء کردند، بیان کردند، آنها بودند! مگر از خودت آوردی؟! اگر از خودت است، بسم الله!» خدا می گوید: «می خواهی به تو بفهمانم که توفیق دست خودت نیست؟!» یک دفعه می بینید یک جا پای آدم می لغزد؛ ای وای! [افکار و اعمال او] هم دارد مثل دیگری [که به راه خدا تمایلی ندارد] می شود! بگو: «خدایا غلط کردیم؛ همان تو

درست می‌گویی؛ توبه کردیم!»

دعای روز عرفه خیلی مهم است. و برای انسان هم دیگر فرصتی پیش نمی‌آید! انسان باید از این فرصت‌ها استفاده کند.^۱

ظهور مقام عبودیت محضه سیدالشهداء، در دعای عرفه

سیدالشهداء در مقام عبودیت محضه، در عین احاطه علی و احاطه ولایتی، در جمع بین این دو رتبه آمده این دعا را فرموده است. از یک طرف در مقام ولایت و در مقام امامت و در مقام اشراف کلی و علی بر همه عالم وجود، و از یک طرف در عبودیت محض و صفر صفر! شما این دعای عرفه را بخوانید، اصلاً مگر ممکن است کسی صفرتر و فقیرتر و محتاج‌تر از گوینده و انشاءکننده چنین دعایی وجود داشته باشد؟! و باید هم این‌طور باشد! مگر حضرت می‌تواند خودش را در مقابل خدا مطرح کند؟! مگر حضرت می‌تواند در مقابل خدا عرض اندام کند و خودش را به حساب بیاورد؟! مسئله این است که باعث تأثیر این ادعیه می‌شود.

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۲۱۳.

ادعیه‌ای که بزرگان و اولیای الهی می‌گویند، همین است. ما حالا مرتّب از خودمان دعا درست می‌کنیم، زیارت‌نامه درست می‌کنیم! این زیارت‌نامه‌ها و دعاها، همه برخاسته از نفس ماست، نه از آن روح قدسی! تفاوت دعا و کلامی که از معصوم علیه‌السلام صادر می‌شود با کلامی که از ما صادر می‌شود، تفاوت جوهری است. در دعایی که او می‌کند، حقیقتِ محضه و عبودیتِ محضه نهفته است، و دعایی که ما می‌کنیم آمیخته با تصوّرآتمان، تعلّقاتمان، سلیقه‌هایمان و کم‌وزیاد کردن‌هایمان است.

کیفیت خواندن ادعیه

من می‌بینم که رفقا، دعا را تند می‌خوانند و می‌روند. روی جملات دعا باید با تأنی جلو رفت که آن مفاهیم دعا تأثیر بگذارد. انسان که [مثلاً] دعای افتتاح می‌خواند، اگر همین‌طور تند و گذرا بخواند، نمی‌فهمد افتتاح آن‌چطور شد و اختتامش‌چطور شد! ولی اگر با تأنی بخواند و طول بدهد و آنهایی که خیلی با عربیت آشنا نیستند هم قبلاً دعا را گوش

داده باشند و به معانی آن نگاه کرده باشند، البته در انسان مؤثرتر است. ما خیال می‌کنیم که دعا یعنی فقط یک چیزی بخوانیم و بعد این دعا تمام شود و بگوییم «خُب دعای افتتاح را امشب خواندیم و به فیضش رسیدیم!» فیض دعای افتتاح به آرام خواندنش است، به این است که انسان آهسته و با تأنی بخواند.^۱

دعای عرفه دعایی است که باید با توجه و با تأمل خوانده شود، نه در جاهای شلوغ و پرسروصدا؛ که دعا می‌خوانند و وسط دعا شروع می‌کنند ترجمه کردن، روضه خواندن و غیره که اینها خراب می‌کند. دعا را همان‌طور که ائمه فرموده‌اند باید خواند. البته انسان باید به معانی این ادعیه توجه داشته باشد، اما اینکه مثلاً شخص دعای کمیل می‌خواند، یک دفعه وسط دعا شروع می‌کند به نصیحت کردن [صحیح نیست]. آخر به تو چه [ارتباطی دارد] که نصیحت می‌کنی؟! دعایت را بخوان! اصلاً حالِ مجلس و دعا و همه چیز گرفته می‌شود و آن شخص هم خدا

^۱ طرح مبانی اسلام، جلسه با موضوع «کیفیت قرائت قرآن و ادعیه و اذکار سلوکی».

می‌داند که خودش در چه وضعیتی است! همان دعا را به همان کیفیت، بدون پرداختن به روضه و شعر و نصیحت و غیره بخوان، نصیحت خود را برو جاهای دیگر بکن!

انسان باید همان‌طور که امام [این فقرات دعا را] به پروردگار عرضه می‌کند، همان‌طور به این دعا توجه داشته باشد. نه در جای شلوغ و پرسروصدا؛ اینها همه باعث می‌شود که اثرات دعا در نفس کم شود و تأثیر خودش را نگذارد. دعا نباید تند خوانده شود؛ دعای تند فایده‌ای ندارد. مگر کارت‌زدن در اداره است که دعا سریع تمام شود؟! دعا باید با طمأنینه باشد، باید با صدای کشیده باشد [تا] این کلمات یک‌به‌یک برود و به جان انسان بنشیند. امام این دعا را به پروردگار عرضه داشته، این دعا از زبان وحی آمده، کلمه کلمه این عبارات روی حساب است. [نباید گمان کنیم] حضرت روز عرفات ایستاده [پس ما نیز] همین‌طور [بدون توجه] بگوییم و بگوییم! مگر ایشان مثل ماست؟!!

لذا رفقا در دعای روز عرفه خیلی اهتمام داشته

باشند که بتوانند در جای خلوت، یا [با حضور] چند نفر، شخصی بخواند و دیگران گوش دهند؛ نه اینکه [به عبارات] نگاه کنند؛ [اگر] نگاه کنند، فایده ندارد و خراب می‌کند. [بلکه] یک نفر بخواند و دیگران گوش دهند و در دلشان آن دعا را بخوانند. این تأثیرش بیشتر از این است که به متن دعا نگاه کند. و باید در حال سکوت و توجه باشد. سعی نکنند زود تمام شود، این گونه نباشد که [با خود بگویند] «بالآخره دستورالعمل است و باید خواند و تمامش کرد!» این حالت‌ها فایده‌ای ندارد و آن اثر را ندارد.^۱

بررسی سندی و محتوایی فقره آخر دعای عرفه

باید توجه داشته باشیم آن قسمت آخر به این دعا ارتباط ندارد، گرچه دارای مضامین بسیار عالیه است. وقتی که حضرت عرضه می‌دارند: **«يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ»**، دیگر همه درخواست‌ها عرضه شد و معلوم است که دعا تمام شد؛ حالا نمی‌دانم آن اضافه

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۲۰۲.

کسی که در این شب توبه کند مورد مغفرت الهی

قرار می گیرد.^۱

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۲۰۲ (ادامه مطلب):

البته مدت‌هاست که این موضوع به عنوان یک گمشده برای بنده است که دارم می‌گردم و تحقیق می‌کنم. این ذیل دعای روز عرفه که مرحوم آقا شیخ عباس [قمی] در مفاتیح آورده و به واسطه یک نسخه از نسخه‌های الإقبال مرحوم سیدبن طاووس آورده است، و هیچ نسخه دیگری این ذیل را ندارد؛ فقط همان یک نسخه آن را دارد، برای بنده مسلم است که این ذیل جزء دعای روز عرفه نیست. اما این که حالا این ذیل مربوط به خود سیدالشهداء است و در جاهای دیگر حضرت این را فرموده‌اند؟ یا اینکه این ذیل همان طوری که بعضی احتمال می‌دهند، مربوط به ابن عطاء اسکندری است که از بزرگان و عرفای مصر بوده و در آن مناجات عطاءیه‌اش، این کلمات آمده است؟ البته باز منسجم نیست، متفاوت است.

حالا آن شخصی که این قسمت را ملحق کرده به دعای عرفه، در واقع از فقرات آن مناجات‌نامه ترکیب و مونتاژ کرده است. من بعید می‌دانم خود ابن عطاء اسکندری این کلمات را گفته باشد. به احتمال قوی و ظن قوی این عبارات عبارات معصوم است، متنها او آمده و در مناجات‌نامه خودش این کلمات را ذکر کرده است و اصلاً از بعضی فقراتش من که نمی‌توانم درک صحیحی داشته باشم، «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي» من معنای این را نمی‌فهمم چیست و به چه جهتی گفته می‌شود. حالا این چه غنایی است؟ چه فقری است؟ آیا امام علیه‌السلام این فقر ظاهری را فقر به حساب می‌آورد؟ خلاصه دعا را نباید اضافه کرد.

^۲ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۲۰۲ و ۲۱۳.

^۳ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به الله شناسی، ج ۱، ص ۲۶۸ - ۲۷۳.

^۴ المراقبات، ترجمه ابراهیم محدث بندرریگی، ص ۴۳۸؛ زاد المعاد، ج ۱، ص ۱۶۶؛ و رَوَى عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): **أَنَّ الدُّعَاءَ فِي لَيْلَةِ عَرَفَةَ مُسْتَجَابٌ، وَ مَنْ أَحْيَاهَا بِالْعِبَادَةِ فَلَهُ أَجْرُ عِبَادَةِ مِائَةِ وَ سَبْعِينَ سَنَةً، وَ هِيَ لَيْلَةُ الْمُنَاجَاةِ مَعَ قَاضِي الْحَاجَاتِ، وَ مَنْ تَابَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ قَبِلَتْ تَوْبَتَهُ.**

شب عرفه، شب بسیار بسیار مهمی است. زیارت سیدالشهداء در شب عرفه وارد است. بزرگان، اولیاء خدا، مرحوم آقای حداد در شب عرفه که می شد زیارت سیدالشهداء علیه السلام را می خواندند و به شاگردانشان هم خواندن این زیارت شب عرفه را دستور می دادند. افرادی هم که آنجا [در کربلا] مشرف هستند، حساب و کتابشان بسیار بسیار پُر و با نعمات و با الطاف بسیار فائزی است. خداوند همه را توفیق دهد که مشرف باشند؛ اگر هم نه، باز مطلب به جای خودش باقی است.

ولایت امام علیه السلام، ولایتِ سِعی است و اختصاص به جایی، دونِ جایی ندارد. آن با دلها مرتبط است و دلهایی را که قابل و لایق باشند، به سمت خودش می کشاند. انسان از هر جا وقتی به آن حضرت توسل پیدا کند، در حرم سیدالشهداء واقع می شود؛ مانند آنکه در همان جاست. مهم این است که انسان خود را به آن کانون متّصل کند.^۱

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۱۶۲ و ۱۳۷.

در روایات داریم که خداوند متعال در شب عرفه

قبل از اینکه به حجاج نظر بپردازد، اول به زوَّار

سیدالشهداء نظر می‌اندازد.^۱

۳. دعای «اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى»

مستحب است دعای «اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ

نَجْوَى» در این شب خوانده شود.^۲

اعمال روز عرفه

۱. زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام

عن الصادق عليه السلام:

مَنْ آتَاهُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ عَارِفًا بِحَقِّهِ كُتِبَ لَهُ أَلْفُ حَجَّةٍ وَ أَلْفُ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ.

«هرکس در روز عرفه به زیارت امام حسین علیه‌السلام برود، درحالی‌که عارف به جایگاه او باشد، پاداش هزار حج و هزار عمره پذیرفته‌شده برای او نوشته می‌شود.^۳

۲. روزه

روزه در روز عرفه بسیار سفارش شده است و در

روایات صحیحه آمده است که روزه آن کفاره نود

سال می‌باشد.^۴

۱ کامل الزیارات، ص ۱۷۰؛ عن الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَتَجَلَّى لِزَوَّارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ وَ يَقْضَى حَوَائِجَهُمْ وَ يَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی پیش از اهل «عرفات» برای زائران امام حسین علیه‌السلام تجلی نموده و حوائج آنان را برآورده و گناهانشان را می‌آمرزد.

۲ إقبال الأعمال (ط - الحديثة)، ج ۲، ص ۵؛ معاد شناسی، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳ کامل الزیارات، ص ۱۶۹.

۴ المراقبات، ترجمه ابراهیم محدث بندریگی، ص ۴۴۰؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۸۷؛ وَ رُوِيَ: أَنَّ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وُلِدَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَفَّارَةً سِتِّينَ سَنَةً وَ

در روز عرفه که در آن روزه بسیار بسیار تأکید شده است، و افراد عدیده‌ای گفته‌اند که در به‌خصوصِ روزهٔ روز عرفه حقایقی برای آنها منکشف شده است. گرچه مرحوم آقا می‌فرمودند:

در روز عرفه یکی از امور بسیار مهم، پرداختن به دعای سیدالشهداء در روز عرفه است و آن قدر این دعا مهم است که اگر کسی احساس می‌کند با گرفتن روزه نمی‌تواند این دعا را بخواند، که دعا بر روزه مقدم است.^۱

مناسبت‌ها

۱. عید قربان

عید یعنی چه؟ عید یعنی روزی که انسان شیرینی بخورد و شکلات بخورد و بستنی بخورد و دست بزند؟! و یا اینکه مثل سابق که در روز عید نوروز، حاجی نوروز در کوچه‌ها راه می‌افتاد، انسان هم یک دایره و دمبکی بردارد و بزند؟! و یا اینکه چراغی آویزان کند و قالیچه‌ای ببندد؟ نه خیر، اگر ما معنای عید را این‌طور بفهمیم، اشتباه فهمیده‌ایم. اینکه اگر ما وقتی به نام عید فکر می‌کنیم این مظاهر را در ذهن خود متمثل می‌کنیم، شاید ناشی از تربیت‌های غلطی باشد که ما را در زمان‌های اخیر بدون اختیار در آن

فِي تِسْعِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ أُنزِلَتْ تَوْبَةُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَفَّارَةً تِسْعِينَ سَنَةً.

^۱ شرح حدیث عنوان بصری، جلسهٔ ۲۰۲.

مسیر سوق داده‌اند. ولی این معنای عید نیست؛
معنای عید آن روزی است که انسان بما هو انسان
_ نه انسان بما هو حیوان، نه انسان بما هو جنس
أعم، نه انسان بما هو نامی، بلکه انسان بما هو
انسان، و انسان بما هو ناطق _ به بهره‌ای برسد که
برای او ایجاد فرح و سرور کند، او را پاک کند، تطهیر
کند، تهذیب کند، طاهر کند و به خدا نزدیک کند؛
این برای او عید است.

عَلَّتْ جَعَلَ عِيدَ فِطْرٍ بِهٖ عِنْوَانِ عِيدٍ

روز عید فطر، عید است و روز سرور مؤمنین
است؛ برای اینکه مردم یک ماه روزه گرفته‌اند و
روزها همه گرسنه و تشنه بوده‌اند، شب‌ها به عبادت
برخاسته‌اند، قرآن خوانده‌اند، نماز خوانده‌اند، و
حالا که روز عید فطر می‌شود خدا به مردم جایزه
می‌دهد. این جایزه، سبک کردن آنهاست، حرکت
دادن آنهاست، نتیجهٔ یکی یک از دقایق و لحظاتی
است که در ماه رمضان، گذشته است و برای ایشان
این پدیدهٔ روحی را ایجاد کرده است و آنها را به
طرف این معنای طهارت سوق و حرکت داده است.

لذا در روز عید فطر اینها خودشان را سبک می‌بینند و ملائکه هم برایشان جوایز می‌آورند که آفرین، کاری کردی و امروز روز بهره‌توست! آن وقت انسان به شکرانه‌اش نماز می‌خواند و دیگر شیرینی نمی‌خورد؛ چون روز شیرینی خوردن یا شربت خوردن یا دایره زدن نیست؛ روز نماز است، و بر اساس این موهبتی که خداوند به انسان داده است، انسان باید در بیابان برود و همه در یک جا جمع شوند و نماز بخوانند و خطبه بخوانند و تکبیر بگویند:

**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا
وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا!**^۱ «خدایا، ما تو را شکر

می‌کنیم که چنین توفیقی به ما دادی و امسال ما را زنده نگه داشتی تا ماه رمضان را پشت سر گذاشتیم و کسب یک پدیده روحی کردیم و این حال برای ما پیدا شد!»

و باید به بیابان برویم و رو به خاک بگذاریم و باید پا برهنه برویم و عبا را تا کمر بگذاریم و [شلوار

^۱ مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۶۴۹.

را هم تا نصف ساق پا] بالا بزنیم، همان‌طور که حضرت امام رضا علیه‌السلام برای نماز رفتند، که سنت رسول خدا بود.^۱ انسان باید این‌طور به حال شکستگی برود و شکرانه این موهبتی را که خدا در یک دوران ماه رمضان، بلکه در یک سال بر انسان کرده است و این نتیجه را در روز عید فطر به انسان می‌دهد، انسان به‌جا بیاورد و این واقعاً برای انسان عید است.

وقتی که شخصی شاگرد مدرسه است و در دوران سال درس می‌خواند، عیدش این است که ورقه قبولی به او بدهند؛ اما اگر مردود شود و پدرش برایش مثلاً یک کت و شلوار یک میلیونی بخرد، یا تمام زر و زینت‌های دنیا را به او بدهد، به چه درد او می‌خورد؟! عید او قبولی اوست ولو با لباس پاره و کهنه باشد! اگر در مدرسه شاگرد اول شود این برایش عید است، اگر قبول شود این برایش عید است؛ اما اگر مردود شود و او شیرینی بخورد و سوت بکشد، این برای او چه عیدی است!؟

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۴۸۹.

عید اسلام، هم چنین عیدی است، عید فطر است، عید قربان است! همه مردم از نقاط مختلف حرکت می‌کنند و به منا می‌روند و امروز قربانی می‌کنند؛ هرکس در شهر و وطن خود یک درجه و مقداری از تعلّقات به زن و بچه و کسب‌وکار و تجارت دارد و در اثر این سفر از همه آن تعلّقات دست برمی‌دارد و سر و پای برهنه به سراغ خدا می‌رود و می‌گوید: **«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ!»** زن‌ها که بهترین نقطه بدنشان همان صورتشان است، باید آن را باز بگذارند،^۱ و پایشان را هم برهنه کنند،^۲ و این در آنجا شرافتی نیست و نباید کسی به کسی شرافتی بفروشد! و در مقابل، مردها هم که بهترین نقطه شرفشان سرشان است و به تاج و عمامه و کلاه و سایر چیزها مُکَلَّل می‌کنند و از سرما و گرما حفظ می‌کنند، آنها هم شاه باشند یا وزیر باشند فرقی نمی‌کند و باید سربرهنه^۳ و پا برهنه^۴ بشوند و بگویند:

^۱ وسائل الشّیعة، ج ۱۲، ص ۴۹۳.

^۲ همان، ص ۵۰۰.

^۳ همان، ص ۵۰۵.

^۴ همان، ص ۵۰۰.

«اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ!» اگر مردی چیزی سرش بگذارد گناه

کرده است، و اگر زنی روی خودش را بپوشاند گناه کرده است!

همه باید آنجا بروند و بعد دور آن خانه خدا

بگردند: ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْاَلْعَتِيقِ﴾^۱،

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ﴾^۲، تا تماشا کنند و ببینند

که چه خبرهاست! دنیا تنها ماده نیست، دنیا تنها

خوردن و اطفای شهوت نیست، دنیا تنها گذراندن

نیست، بلکه همه این گذراندن‌ها برای ایجاد یک

شیء ثابت است: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ

بَاقٍ﴾^۳.

حکمت و اسرار قربانی در حج

قربانی یعنی خدایا همان‌طور که حضرت ابراهیم

بنیان‌گذار اسلام، خواست فرزند خود و جان خود را

در راه تو قربانی کند و تو برای او فدیة فرستادی، [ما

نیز این گوسفند را به‌عنوان حکایت از فدا کردن خود

قرار می‌دهیم]. معنای فدیة این است که «این

^۱ سوره حج (۲۲) آیه ۲۹.

^۲ سوره حج (۲۲) آیه ۲۸.

^۳ سوره نحل (۱۶) آیه ۹۶.

گوسفند به عوض او باشد». فدیہ یعنی «به جای او».

«من فدای شما شوم» یعنی: «شما دارید از دنیا می‌روید و برای اینکه شما باقی بمانید، من بمیرم».

«فدایت شوم» یعنی: «اگر تو بخواهی بمیری، من فدای تو شوم و به جای تو باشم.» این گوسفند فدیہ است یعنی به عوض آن قربانی است و حکایت از آن قربانی می‌کند. گوسفندی هم که ما می‌کشیم همین است. ما هم می‌گوییم: خدایا، ما هم حاضریم جان خود را در راه تو قربانی کنیم؛ اما الآن به ما دستور ندادی که سرت را ببر، ما این گوسفند را به عنوان نمونه و حاکی از جان دادن و فدا کردن قرار می‌دهیم!

هم‌چنین در کتاب امام‌شناسی می‌فرمایند:

در [روز عید] قربان، به جهت آنکه مردم به عشق لقاء و دیدار وجه‌الله، دست از خانه و لانه و وطن و کسب و کار و شهرت و جاه و جمیع علایق شسته، و به سوی بیت‌الله الحرام روان شده، در این مدت پای و سربرهنه به دنبال حبیب در جستجو و در تکاپو

^۱ مبانی اخلاق در آیات و روایات، ج ۲ ص ۱۰۹ - ۱۱۴.

بوده است. اینک که موقع خروج از احرام است، جای آن دارد که به شکرانه قبولی اعمال و پذیرش این اعمال سخت و در عین حال شیرین و لذت بخش عید بگیرد و «الحمد لله» بگوید، و به مراسم عید که آن هم باز ذکر خدا و تطهیر بیشتری است، مهیا گردد. نماز عید بخواند، و زبان به تقدیس و تمجید الهی بگشاید، و از جمال و جلال او بیان کند، و از محاسن و زیبایی های او اعلان وحدت و توحید ذات و اسماء و صفات و افعال را در عالم منتشر کند و بگوید:

**اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ
اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ
بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَأَنَا.**^۱

و نه تنها خود حجّاج، بلکه جمیع مسلمین در سراسر بقاع^۲ عالم بدین موهبت عظمایی که نصیب برادرانشان در آن مواقع کریمه شده است، عید بگیرند. و به دنبال اعمالی که در ذی القعدة و ده روز از ذی الحجّة به جای آورده اند، قربانی کنند، و نماز

^۱ مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۶۴۹.

^۲ بقاع: جمع «بقعه» و به معنای محل و قسمتی از زمین.

عید بخوانند، و برای جماعت با امام، پای برهنه به صحرا روند.^۱

اعمال شب عید قربان

عبادت و احیاء

شب عید قربان یکی از چهار شبی است که امیرالمؤمنین دوست داشتند خود را برای عبادت آن شب‌ها فارغ کنند.

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که از پدرانش علیهم‌السلام نقل نموده است:

امام علی علیه‌السلام دوست داشت چهار شب در سال خود را فارغ نماید: شب اول رجب، شب نیمه شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان.^۲

زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام

و همچنین در این شب زیارت سیدالشهداء مستحب می‌باشد، چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه‌السلام چنین آمده است: «کسی که امام حسین علیه‌السلام را در یکی از سه شب زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد.» راوی پرسید کدام شب‌ها؟ فرمودند: «شب عید فطر و شب

^۱ امام شناسی، ج ۹، ص ۲۰۱.

^۲ فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۴۶، الإقبال بالأعمال (ط - الحدیثة)، ج ۲، ص

عید قربان و شب نیمه شعبان.^۱

اعمال روز عید قربان

نماز عید

رفقا روز عید قربان نماز عید را بخوانند، حالا یا به جماعت یا فرادی، یا چند نفری در منزل؛ دیگر آن بسته به میل خودشان است. توجه داشته باشند اثرات نماز عید قربان اگر بیش از روز عید فطر نباشد، کمتر نیست! اولیاء الهی و عرفاء روی نماز عید قربان بسیار بسیار توجه داشتند.^۲

مقدمات نماز عید

در ابتدای روز به نیت پاک نمودن قلب از اشتغال به غیر خدا غسل کن. آن گاه «الله اکبر»ی واقعی گفته و با این تکبیر، تمام موجودات، جز شکوه و بزرگی او را کوچک شمار. و به نیت پوشش و آرایش با لباس تقوی و اخلاق نیکو، تمیزترین لباس های خود را پوشیده و در این هنگام دعای روز عید قربان را بخوان، آنگاه به طرف مصلی حرکت کرده وقتی که به مصلی رسیده و در جای نمازت

^۱ کامل الزیارات، ص ۷۹۱.

^۲ شرح حدیث عنوان بصری، جلسه ۲۱۳.

نشستی، دعای قبل از نماز عید قربان را بخوان:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا.^۱

کیفیت نماز عید

نماز عید دو رکعت است. بهتر آن است که در رکعت اول بعد از حمد، سوره «أَعْلَى» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «وَالشَّمْس» را بخواند. بعد از سوره، در رکعت اول پنج تکبیر گوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و در قنوت ذکر هر دعایی کافی است، و بهتر آن است که بگوید:

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ، وَ أَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ، وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دُخْرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَامَةً وَ مَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ، صَلِّوْا تُكْ عَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحِينَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.^۲

^۱ المراقبات، ترجمه ابراهیم محدث بندریگی، ص ۴۵۸.

^۲ مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۶۵۴؛ مطلع انوار، ج ۴، ص ۵۲.

از کارهای مهم در این روز قربانی است. این عمل همان‌گونه که در روایات آمده مستحب مؤکد است.^۱

۲. عید غدیر

افضلیت عید غدیر نسبت به سایر اعیاد

اما عیدِ غدیر که اشرف و افضل اعیاد است، به جهت ربط امت با امام، و وحدت دل‌های آنان با ولایت، و ورود در سِلکِ سالکانِ راه، و روندگانِ طریقِ مودّت و محبّت و ایثار و انفاق، و عقل و شعور، و گسترش نور ربّانی، و نفحاتِ قدسیّه سبحانی، و ارتباطِ مُلک با ملکوت است.

عید غدیر، روز عبودیّت و تسلیم در برابر حق، و خروج از فرعونیتِ نفسِ اماره، و انداختن ریسمانِ ذُلِّ رِقِیَّتِ حضرت سبحان است، و اقرار و اعتراف به یگانه‌خاصّه از خواصّ درگاه با عظمت او، و قدم در صراطِ مستقیم ایقان نهادن، و گام استوار و راستین

^۱ المحاسن، ج ۲، ص ۳۸۸؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۰؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۹۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۳؛ المراقبات، ترجمه ابراهیم محدث بندرریگی، ص ۴۵۹

در ترک تجاملات نمودن، و بدون شائبه و تعارف،
به حق و حقیقت و واقعیت درآمدن، و از زمره بهائم
خارج شدن، و به صف انسان پیوستن است.

عید غدیر، ندای حضرت قدّوس و سبّوح را به
حصر ولایت در قرآن کریم به ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ
بَلِّغْ﴾ پاسخ صحیح دادن، و گفتار حضرت پیامبر
اعظمش را به: «**مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ**» با جان
و دل پذیرفتن، و در تحت دعای «**اللّهُمَّ وَالِ مَنْ
وَالَاهُ**» قرار گرفتن، و از نفرین خانمان سوز «**وَ عَادِ
مَنْ عَادَاهُ**» بیرون شدن، و استقبال از «**وَ انصُرْ مَنْ
نصَرَهُ**»، و استدبار از «**وَ اخذلْ مَنْ خذَلَهُ**» نمودن
است.^۱

برخی از آداب عید غدیر و آثار آن

سنت عید گرفتن در روز غدیر، به این داستان،
خلود و دوام بخشیده است، و متن غدیر را ثابت و
محقق، و گذشتگان آن را به آیندگان می سپارند.

بیداری به عبادت در شب غدیر و صلّه ارحام و
ضعفاء و توسعه بر عیال و زینت بستن و لباس های نو

^۱ امام شناسی، ج ۹، ص ۲۰۶.

و جامه‌های پاک و پاکیزه پوشیدن و احسان و برّ و گسترش خیرات و مبرّات در این روز، همه و همه از موجبات بقاء این اثر جاوید است، تا مردم به دنبال ریشه و سرچشمه غدیر بروند، و تفحص و تجسس از اصل قضیه بنمایند، و شاخه‌های ایمان در دل‌های ایشان رشد کند و قوی گردد.

و چقدر زیباست که ایرانیان عید غدیر را که ستون ایمان است به‌عنوان تعطیل رسمی تا چند روز برای دیدن‌ها و سرورها، و تجدید لباس‌های کهنه به لباس‌های نو قرار دهند، تا یک‌سره دیو زشت طبیعت جای خود را به فرشته رحمت دهد، و شیعه که پیوسته کارهایش از روی تعقل و حساب بوده است، در این مقطع نیز بی‌حساب و غافل‌گیر در دام نیفتد.^۱

ثواب روزه عید غدیر

حضرت امام صادق علیه‌السلام:

صَوْمُ يَوْمِ غَدِيرِ خَمٍّ يَعْدِلُ صِيَامَ عُمَرِ الدُّنْيَا لَوْ عَاشَ إِنْسَانٌ عُمَرَ الدُّنْيَا ثُمَّ لَوْ صَامَ مَا عُمِرَتِ الدُّنْيَا لَكَانَ لَهُ ثَوَابُ ذَلِكَ. وَصِيَامُهُ يَعْدِلُ عَزْوَاجَ مِائَةِ حِجَّةٍ وَ مِائَةِ عُمْرَةٍ.

«روزه داشتن در روز غدیر خَمّ معادل است با روزه داشتن عمر دنیا، اگر فرضاً انسانی به‌قدر عمر دنیا عمر کند، و به‌اندازه عمر دنیا روزه بگیرد، در این صورت ثواب این روزه‌ها برای او خواهد بود. روزه داشتن در روز غدیر، در نزد خداوند عزوجل به‌قدر ثواب صد حجّ و صد عمره است.»^۲

^۱ امام شناسی، ج ۹، ص ۲۰۸.

^۲ امام شناسی، ج ۹ ص ۲۵۹، به نقل از إقبال الأعمال ص ۴۷۶.

اگر کسی بدون الزام و اکراه، یک روز غدیر را با روزه مستحبی به مهر علی و به محبت ولایت، و به پاسخ مثبت دادن به ندای حق، لبیک گوید، هر لحظه از تشنگی و گرسنگی را که می‌برد، مساوق با روزها و ماه‌ها از سایر ایام است. لذا [این ثواب‌های عظیم که برای روزه عید غدیر ذکر شده است] هیچ تعجبی ندارد، بلکه طبق موازین عقلی و فطری، این پاداش‌های عظیم برای عاملان در روز عید غدیر که بدون شک ناشی از پذیرش ولایت و ربط با آن حضرت است، صحیح و ثابت است.^۱

عید غدیر، روز نزول جمع خیرات و برکات

عید غدیر روزی است که خداوند توبه آدم علیه‌السلام را پذیرفت، و به سپاس آن روزه گرفت. و روزی است که خداوند تعالی ابراهیم را از آتش نجات بخشید، و **شُکراً لِلَّهِ تَعَالَى** روزه گرفت. و روزی است که موسی علیه‌السلام هارون را مقتدا و پیشوا ساخت، و به جهت سپاس خداوند، آن روز را روزه گرفت. و روزی است که عیسی علیه‌السلام

۱. امام شناسی، ج ۹، ص ۲۶۲.

وصی خود شمعون صفا را معرفی کرد، و **شُكْرًا لِلَّهِ**
عَزَّوَجَلَّ، آن روز را روزه گرفت. و آن روز روزی
 است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 علی علیه السَّلَام را پیشوا و امام مردم قرار داد، و در
 آن روز رسول خدا وصی خود را معین کرد، و تحقیقاً
 که آن روز، روزِ روزه، و قیام نماز، و اطعام، و صلۀ
 برادران دینی است، و در آن روز وسائل رضای
 خداوند رحمان، و موجبات به خاک مالیده شدن بینی
 شیطان موجود است.^۱

ثواب افطاری دادن در روز عید غدیر

از حضرت رضا علیه السَّلَام نقل شده است:

و يَوْمَ تَفْطِيرِ الصَّائِمِينَ، فَمَنْ فَطَّرَ فِيهِ صَائِمًا مَوْمِنًا كَانَ كَمَنْ أَطْعَمَ فَنَامًا^۲ وَ فَنَامًا
إِلَى أَنْ عَدَّ عَشْرًا، ثُمَّ قَالَ أَوْ تَدْرِي مَا الْفِنَامُ؟! قَالَ: لَا! قَالَ: مِائَةُ أَلْفٍ وَ هُوَ يَوْمُ
التَّهْنِئَةِ يُهْنَى بَعْضُكُمْ بَعْضًا.

«روز غدیر روز افطار دادن روزه‌داران است. پس کسی که در آن روز یک روزه‌دار را که مؤمن باشد افطار دهد، مانند آن است که یک فَنَام، و یک فَنَام دیگر، تا آنکه آن حضرت ده فَنَام را شمردند، اطعام کرده باشد. و پس از این سخن حضرت فرمود: می‌دانی یک فَنَام چیست؟! گفتیم: نه! حضرت فرمود: یک فَنَام، صد هزار نفر است.»^۳

ثواب عمل خیر در روز غدیر

حضرت صادق علیه السَّلَام روایت کرده‌اند:

إِنَّ الْعَمَلَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ: ثَمَانِ عَشَرَ ذِي الْحِجَّةِ يَعْدِلُ الْعَمَلَ فِي ثَمَانِينَ شَهْرًا. «تحقیقاً
 که عمل در روز غدیر که هجدهم ماه ذی‌الحجّه است، معادل با عمل در هشتاد ماه

^۱ امام شناسی، ج ۹، ص ۲۴۴، به نقل از إقبال الأعمال ص ۴۶۶.

^۲ فَنَام در لغت به معنای جماعت از مردم است و در اینجا به خصوص حضرت می‌فرماید که: این جماعت از مردم را که ثواب روزه دادن دارد، منظور یک صد هزار نفر است.

^۳ امام شناسی، ج ۹، ص ۲۶۰، به نقل از إقبال الأعمال ص ۴۶۴.

۳. مباحله

در روز بیست و چهارم ذی الحجه، آیه مباحله نازل شد:^۲ ﴿فَمَنْ حَا جَكَ فِيهِ مِنْ بُعِدِ مَا جَاءَكَ مِنْ آلِ عِلْمٍ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى آلِ كَذِبِينَ﴾^۳.

این آیه راجع به مباحله رسول خدا است با مردمان نصرانی مذهب نجران که می گفتند: عیسی پسر خداست و رسول اکرم با آنها قرار مباحله و مُلاعنه^۴ را گذاردند و با اخص^۵ از خاصان خود یعنی امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام برای مباحله بیرون شدند و نصاری^۶ ترسیدند و مباحله نکردند. و شاهد در این است که رسول خدا در این آیه امیرالمؤمنین را نفس خود و جان خود از قول خداوند حکایت کرده است. و ترجمه آیه این است:

^۱ امام شناسی، ج ۹، ص ۲۴۹، به نقل از إقبال الأعمال ص ۴۶۵.

^۲ امام شناسی، ج ۵، ص ۲۴۶؛ روح مجرد، ص ۷۷.

^۳ سوره آل عمران (۳) آیه ۶۱. امام شناسی، ج ۱۱، ص ۳۱.

^۴ لغت نامه دهخدا؛ نفرین و لعنت کردن یکدیگر را.

«پس کسی که با تو در این مطلب محاجّه و گفتگو کند، بعد از آنکه علم به حقیقت آن (که عیسی پسر خدا نیست و او همانند آدم است که خداوند او را از خاک بیافرید) بر تو مکشوف افتاد، در این صورت به آنها بگو: بیایید! ما پسران خود را و پسران شما را و زنان خود را و زنان شما را و جان‌های خود را و جان‌های شما را بخوانیم؛ و سپس دعا کنیم و دورباش و لعنت خداوند را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.»^۱ شاهد در این است که در این آیه، خدا علی را جان پیغمبر شمرده است.

۴. روز خاتم‌بخشی

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكْعُونَ﴾^۲

و جز این نیست که ولی و سرپرست و صاحب‌اختیار شما خدا و رسول خدا و کسانی هستند که اقامه نماز نموده و در حال رکوع انفاق به فقرا می‌نمایند.

^۱ سوره آل عمران (۴) آیه ۶۱.

^۲ سوره مائده (۵) آیه ۵۵.

روز بیست و چهارم ذی‌الحجه^۱ روزی است که این آیه در حقّ علیّ بن ابی طالب علیه‌السّلام نازل شده است، و در این شأن نزول، مخالفین و مؤالفین اتّفاق دارند که: چون آن حضرت در رکوع نمازش بود و سائلی از آن حضرت چیزی خواست، او با انگشت خنصر^۲ دست راست خود اشاره به سائل کرد، و سائل انگشتر را از انگشت خنصر او بیرون کرد و برای خود گرفت.^۳

که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام انگشتری خود را در حال رکوع به فقیر بخشید و خداوند نیز او را در کتاب خود، به عنوان ولیّ مؤمنین معرفی نموده و صفات نیکی را برای او برشمرد.

نزول آیات مبارکه سوره «هل اتی»

روز بیست و پنجم ذی‌الحجه روز نزول آیات مبارکه سوره «هل اتی» در شأن امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام و اهل بیت آن حضرت می‌باشد و در روایات فراوان و معتبر شأن نزول این آیات چنین

^۱ امام شناسی، ج ۵، ص ۲۴۶. روح مجرد، ص ۷۷ روز بیست و پنجم ذکر شده.

^۲ لسان العرب، ج ۴، ص ۲۶۱: «انگشت کوچک.»

^۳ امام شناسی، ج ۵، ص ۱۲.

نقل شده است که:

حسین علیهما السلام مریض شدند. جدشان رسول اکرم و وجوه عرب به عیادت آمدند و به امیرالمؤمنین گفتند: **یا ابا الحسن! لو نذرت علی والدیک**. حضرت نذر فرمود که اگر خدا شفا دهد آنان را، سه روز روزه بگیرد، و هم‌چنین فاطمه نذر کرد، و هم‌چنین فضّه نذر کرد و آنها خوب شدند و شفا یافتند درحالی که از خوراک در نزد آنان هیچ نبود. حضرت امیر سه من جو از یهودی قرض کرد - و در روایت دیگر تا آنکه برای او پشم ببافد - جو را نزد فاطمه آورد، یک من آن را آسیا کرد و نان پخت، و هنگامی که نماز مغرب را به جای آوردند نان را در پیش آنان گذارد که ناگهان مسکینی درب خانه آواز برآورد:

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! أَنَا مِسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمُونِي مِمَّا تَأْكُلُونَ أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ عَلَى مَوَائِدِ الْجَنَّةِ.^۱

^۱ کیفیت ندای مسکین و یتیم و اسیر از بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷، گرفته شده است: «سلام بر شما ای اهل بیت محمد، من مسکینی از مساکین مسلمین هستم. از آنچه می خورید مرا نیز اطعام کنید. خدا شما را از غذاهای بهشت اطعام کند.» (مترجم)

علیّ سهمیه خود را داد، و فاطمه داد و فضّه نیز داد؛ چیزی نخوردند مگر آب. و در بعضی از روایات حسنین نیز چیزی نخوردند و دادند. چون روز دوم شد فاطمه یک من از جو برداشت، آرد و خمیر نموده، نان پخت و شبانگاه نزد علیّ گذارد.

فَإِذَا يَتِيمٌ بِالْبَابِ يَسْتَطْعِمُ وَ يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! أَنَا يَتِيمٌ مِنْ يَتَامَى الْمُسْلِمِينَ
أَطْعَمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ عَلَى مَوَائِدِ الْجَنَّةِ.^۱

همگی نان‌های خود را بدان یتیم سپردند، فلم يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ.^۲ چون روز سوم فرا رسید بقیّه را حضرت فاطمه علیها السلام آرد نموده نان پخت، هنگام شب اسیری به پشت در آمد و فریاد برداشت:
أَنَا أُسِيرٌ مِنْ أَسْرَاءِ الْمُشْرِكِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا
أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! تَأْسِرُونَنَا وَ تَشُدُّونَنَا وَ لَا
تُطْعَمُونَنَا.^۳

همگی سهام خود را از قرص‌های جو دادند و

^۱ در این هنگام یتیمی مقابل درب منزل آمده و طلب طعام نمود درحالی‌که می‌گفت:

سلام بر شما ای اهل بیت محمد، من یتیمی از ایتام مسلمین هستم. مرا اطعام کنید. خدا شما را از غذاهای بهشت اطعام کند. (مترجم)

^۲ و چیزی غیر از آب تناول نمودند. (مترجم)

^۳ من اسیری از اسراء مشرکین هستم. سلام بر شما ای اهل بیت محمد. شما ما را اسیر می‌کنید و ما را در بند می‌کنید و غذا نمی‌دهید؟ (مترجم)

چیزی جز آب نچشیدند.

چون روز چهارم رسید و نذرهای خود را ادا کرده بود، حضرت امیرالمؤمنین به خدمت رسول اکرم آمد و با خود حسن و حسین را بردند؛ و در آن دو نور دیده اثر ضعف بود، پس پیغمبر گریه کرد و جبرائیل سوره «هل أتى» درباره آنها نازل فرمود.^۱

^۱ انوار الملکوت، ج ۱، ص ۶۷؛ تفسیر المیزان، ج ۲۰ ص ۱۳۲؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۵۲۱.